

دو رویه پیوندهای خاور اسلامی و باختر مسیحی، از آغاز تا سده پانزدهم میلاادی: در یک نگاه

علی اصغر ذوقی^۱

چکیده: پژوهش پیش رو به بررسی گذرای تاریخ پیوندهای غرب و شرق از آغازین روزگار پیوندشان در دوران باستان تا رویداد سقوط قسطنطنیه به سال ۱۴۵۳م. اختصاص دارد. به ویژه کوشش بر آن است تا به دو رویه این پیوندها؛ یعنی ستیزه‌گری‌ها و ناسازگاری‌های آسیایان مسلمان و اروپاییان در چارچوب رویارویی دو مذهب اسلام و مسیحیت و سوداگری و مناسبات بازرگانی میان غرب و شرق پرداخته شود. در ادامه به عنوان نتیجه‌ای بر سرشت و ماهیت پیوندهای دو رویه این دو اردوی رویاروی، نشان داده شده است که چگونه ناهمسازگری‌های مذهبی میان باختر مسیحی و خاور اسلامی، به ویژه از سوی سوداندیشان اروپایی، دستخوش خواست‌های سوداگرایانه و فزونخواهانه قرار می‌گیرد؛ و سرانجام روشن گردیده است که چگونه این روحیه فزونخواهانه و سوداندیشانه به مانند یک نوع «جبر تاریخ»، به عنوان بنیادی‌ترین انگیزه درازدستی‌ها و گسترش - جویی‌های باختر زمینیان، به روزگاران بعد دامن می‌کشد و آنان را از واپسین سال‌های سده پانزدهم میلاادی بدین سو بر هستی مسلمانان در خاورزمین چیره می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: خاور اسلامی، باختر مسیحی، پیوندها، ستیزه‌گری، سوداگری

۱ عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد zoghi_ali@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۲۳ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۷

Islamic East and Christian West: Historical Relations from a Different Perspective

Aliasghar Zoghi¹

Abstract: This study addresses the history of Islam-Christian communications from a rather different perspective. Its main purpose is to give an explanation of the causes behind the historical warlike confrontations between Islamic East and Christian West from ancient time to 1453 A.D. As it maintains, the historical confrontation has had two main faces; the first one has been culture and religion and the second face is the matter of economic and mercantile communications. The study shows that how the religious incompatibility would make ground for exploitation enforced by Europeans. Subsequently it led to a kind of historical determinism, this research argues, to make a platform for more manipulation and territorial expansion over Muslims since late 15th century.

Keywords: Islamic East, Christian West, historical ties, warlike confrontation, mercantile communications

1 Academic Staff, History Department, Ferdowsi University, Mashad

zoghi_ali@yahoo.com

مقدمه

تاکنون درباره پیوندها، مناسبات و رویارویی‌های شرق و غرب سخن بسیار رفته است. نوشته‌های پرشماری در قالب کتاب و مقاله درباره جنبه‌های گوناگون این روابط، از سوی پژوهشگرانی از هر دو سوی غرب و شرق به رشته تحریر در آمده است؛ با این همه، آنگونه که در نوشته پیش رو نشان داده شده، مسئله چیستی، چرایی و چگونگی این پیوندها و رویارویی‌های تاریخی غرب و شرق با تکیه بر دو رویه بنیادین این مناسبات و پیوندها؛ یعنی دشمنی و ستیزه‌جویی از یک سو و سوداگری و سوداندیشی از سوی دیگر، سخنی بسنده به میان نیامده است.

به سخنی رساتر، آنچه از دیدگاه‌ها و تحلیل‌های ناروا و داوری‌های نابجا درباره چرایی و چگونگی پیدایش دشمنی و تضاد و رویارویی میان شرق و غرب و یا اسلام و مسیحیت از سوی نویسندگان (عمدتاً غربی) به دست داده شده است، لزوماً از سر کوته‌بینی و تعصب‌ورزی و یا بدخواهی نیست، بلکه به سبب غفلت و بی‌دقتی در مطالعه پیوسته و توأمان دو رویه مناسبات و پیوندهای این دو جهان رو در روی است. آنچه که مایه گذار تضاد و رویارویی میان دو اردوگاه شرق و غرب و پیوستگی و تداوم این رویارویی‌ها و برخوردها در درازای تاریخ تا امروز شده است، برتری نژادی و فرهیختگی قومی و ملی باخترزمینیان، یا فرادستی علمی و امتیازات فناورانه آنان و یا تفاوت‌های ایدئولوژیک و رقابت‌ها و ناهم‌سازگی‌های مذهبی میان مسیحیت و اسلام، آنگونه که برخی اندیشه‌گران غربی می‌پندارند نیست، بلکه بینش و منش و روحیه سوداندیشانه این دو اردوگاه، به‌ویژه اردوگاه غرب بوده است؛ و به گواهی تاریخ، ریشه در انگیزه‌های مادی و فزون‌خواهی‌ها و تکاپوی باخترزمینیان در چیرگی بر منابع ثروت و اقتصاد و تجارت خاورزمین داشته است.

علاوه بر این، مطالعه و بررسی توأمان و پیوسته دو رویه روابط شرق و غرب، به‌ویژه از رهگذر پیوند تنگاتنگ میان این دو رویه و تأثیرات گریزناپذیر آنها بر یکدیگر، روشنگر ابهام‌های بسیار خواهد بود؛ از جمله آنکه، دشمنی و تضاد و تقابل میان شرق و غرب از چه زمانی پدید آمده است؟ انگیزه یا علت بنیادین دشمنی و رویارویی میان آنها چیست؟ رابطه اسلام و مسیحیت، به عنوان نمادها و نمایندگان دو تمدن شرق و غرب، چگونه است؟ آیا میان این دو تمدن و دو اندیشه و دو ایدئولوژی، به طور اساسی تضاد و رویارویی وجود دارد؟ در این صورت، این تضاد و برخورد از چه گونه‌ای است؟ آیا یک برخورد و تقابل صرفاً

سیاسی و ملی است یا ریشه در اختلاف‌های دینی و ناهمسازگری‌ها و رقابت‌های ایدئولوژیک دارد؟ و یا اینکه برخاسته از روحیه گسترش‌جویانه و اندیشه سودگرایانه در سرپوش فریبده مذهب است؟

اینها و پرسش‌هایی دیگر از این دست، بنیاد پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد و کوشش بر آن است تا بدانها، با تکیه بر رهیافت «دو رویه پیوندها و رویارویی‌های شرق اسلامی و غرب مسیحی» پاسخ‌هایی درخور داده شود.

شرق افسانه‌ای و غرب باستانی، نهادینه شدن جنگ و ستیزه‌جویی

به نظر می‌رسد پیوندها و مناسبات جهان باختر و دنیای خاور از همان آغاز، بر بنیاد کینه و ستیزه استوار شده است. دنیای شرق (ایران هخامنشی) برای نخستین بار با چیرگی بر سارد^۱ (۵۴۶ ق.م) از سوی کوروش بزرگ، با جهان غرب (یونان) به شیوه‌ای مستقیم پیوند یافت.^۲ نخستین پیوندها، به‌ویژه از سوی یونانیان با نگرشی ستیزه‌جویانه همراه بود و باختزمین به تعبیر «یاسپرس» از همین زمان «پایه خود را در تضاد و رویارویی غرب و شرق نهاد».^۳ بدینسان، دو اردوی رویاروی چهره گرفت: یونانیان و بربرها؛ غرب و شرق.

به کار بردن واژه «بربر» از سوی یونانیان درباره بیگانگان و به‌ویژه درباره ایرانیان، نشان از کینه ژرف و ناهمسازگری پایدار نزد آنان بود. کینه دیرپایی که هیچ‌گاه در درازای دو سده پیوندشان با هخامنشیان، کاهش نیافت؛ حتی آنگاه که دیگر «شاه بزرگ دشمن و مهاجم نبود و با سیم و زر خود یونان را اداره می‌کرد».^۴ به نوشته دیودوروس سیسیلی:^۵ «یونانیان... با خود عهد کردند که کینه نسبت به ایرانیان را برای فرزندزادگان خود به میراث گذارند، و سوگند یاد کردند که این کینه تا آن زمان که رودها به طرف دریا روان است و تا آن زمان که نوع بشر برقرار است و زمین بارمی‌دهد،

۱ Sardis: پایتخت لیدیه از کوچ نشین‌های آسیای صغیر.

۲ برخی پژوهشگران، جنگ افسانه ای تروا (= Troy) میان یونانیان یورشگر و مردم شهر تروا بر کرانه آسیای صغیر به سال ۱۱۹۴ (پ.م) را نخستین رویارویی شرق و غرب دانسته‌اند. هومر در منظومه *ایلیاد*، علت برپایی این جنگ را ربه‌ده شدن هلن زیبا از سوی پاریس، فرزند پادشاه پرگام، فروانروای تروا، می‌داند و حال آنکه بسیاری از نویسندگان امروزی و از جمله عبدالهادی حائری، علت بنیادی آن را برتری‌جویی دو اردوی شرق و غرب در چیرگی بر کرانه‌های سفر و داردانل و دریای سیاه، به عنوان کانون برجسته بازرگانی و ثروت آسیا در دوران باستان یاد کرده‌اند: عبدالهادی حائری (۱۳۶۷)، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر، ص ۵۱.

۳ کارل یاسپرس (۱۳۶۳)، *آغاز و انجام تاریخ*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی، ص ۹۷.

۴ امیرمهدی بدیع (۱۳۵۲)، *یونانیان و بربرها / روی دیگر تاریخ*، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات پرواز، ص ۲۶۷.

5 Diodorus siculus.

باقی خواهد ماند...^۱ بر روی هم، پیوندهای ستیزه‌گرانه «شرق و غرب» ریشه‌ای کهن داشت چنانکه حتی هرودت را بر آن داشت تا تاریخ خود را با پرسشی از انگیزه آن آغاز کند؛^۲ و نیز جنگ‌های تروا، کشمکش‌های یونان و ایران، رویارویی‌های دیرپای ایران و روم، همه با این ماجرای دراز در پیوند بودند. حال این پرسش جای طرح دارد که آیا این برخوردهای پایدار میان خاور و باختر، گونه‌ای جبر تاریخ بود یا یک سرنوشت گریزناپذیر که دامنه آن به روزگاران اسلامی کشیده شد.^۳

خاور اسلامی و باختر مسیحی: روند بنیادی پیوندها در راستای ستیزه‌گری

با پیدایش مسیحیت و گسترش آن در غرب و سپس ظهور و گسترش اسلام در شرق، روند پیوندها و رویارویی‌ها از مرحله سیاسی و ملی فراتر رفت و رنگ مذهبی به خود گرفت. جهان اسلام از پایان سده هفتم تا میانه سده پانزدهم میلادی در سه چهره یا سه موج عربی، سلجوقی و عثمانی به یک رشته پیکارها و پیشروی‌های گسترده بر ضد دنیای مسیحیت اقدام کرد و در همه این رویارویی‌ها و پیشروی‌ها (که رنگ جهاد و جنگ مذهبی داشت)، از هم‌آورد غربی خود همواره برتر بود.

«موج نخست» پیشروی‌های خاور زمین اسلامی در چهره عربی، به شیوه‌ای شگفت، با پیروزی‌های بزرگی همراه بود. در واپسین روزهای خلافت نخستین جانشین پیامبر، نبرد که پیامبر در سرزمین شام آغاز کرده بود، پی گرفته شد. با آغاز خلافت عمر (۱۳ق/۶۳۴م)، دمشق، حمص، بعلبک و دیگر شهرهای شام از قلمرو مسیحیت غربی جدا شد. بیت‌المقدس در برابر عربان ایستادگی کرد، ولی آنگاه که خلیفه خود به شیوه مستقیم با سرکردگان مسیحی این شهر به گفت‌وگوی صلح نشست، به سال ۱۷ق/۶۳۸م. در دستان آنان آرام گرفت. مصر انبار غله بیزانس نیز اندک زمانی بعد به قلمرو خلافت اسلامی درآمد؛ اسکندریه هم با تلاش‌های فاتح مصر (عمرو بن عاص) به صلح گشوده شد.^۴

1 Diodorus of Sicily, *The Library of History*, trans. By C. H. Oldfather, Cambridge & London, The Leob Classical Library, Book IX, paragraph 33.

2 Herodotus, *Histories*, Book I, trans. By A. D. Godly, London & Massachusetts: Harvard University Press, 1920, p. 3.

۳ در این باره نگاه کنید به: عبدالحسین زرین کوب (۱۳۶۹)، *کارنامه اسلام*، تهران: امیر کبیر، ج ۴، ص ۱۷.

۴ برای آگاهی بیشتر پیرامون پیشروی‌های آغازین عربان مسلمان در قلمرو باخترزمین مسیحی (بیزانس) در زمان خلافت عمر، به ویژه چیرگی آنان بر شهرهای حمص، بعلبک، بیت‌المقدس و گشودن مصر و اسکندریه، نگاه کنید به: محمد بن جریر طبری (۱۳۸۳)، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، تهران: اساطیر، صص ۱۷۷۵-۱۷۹۴، ۱۹۱۹-۱۹۲۸؛ عزالدین علی‌بن‌اثیر (۱۳۵۳)، *کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، ج ۲، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، صص ۲۸۹-۳۰۹، ۴۱۲-۴۱۸.

گسترش جوی‌های امویان دنباله همان موج نخست پیشروی‌هایی بود که سه دهه پیش، با گشودن شام آغاز شده بود. پیروزی‌های مسلمانان در این روزگار بیشتر به کمک نیروی دریایی، چهره گرفت. گشایش جزیره‌های قبرس و رودس^۱ و محاصره قسطنطنیه^۲ به سال ۴۸ق/۶۶۸م. بدین شیوه انجام یافت.^۳

گشایش آفریقای شمالی به سال ۸۲ق/۷۰۱م. و رهنمون شدن عربان تا کرانه‌های اقیانوس اطلس، آنان را با سرزمینی تازه و ناگشوده روبه‌رو ساخت: شبه‌جزیره ایبری-اسپانیا و پرتغال. مردمان شمال آفریقا که به تازگی اسلام گزیده بودند، همراه با عربان فاتح، با توانی افزون و به شیوه‌ای مستقیم، اروپای مسیحی را از سوی جنوب جولانگاه تاخت و تاز خود قرار دادند. با گذشتن از تنگه میان مراکش و اسپانیا که امروزه جبل‌الطارق نامیده می‌شود، در زمان اندکی سراسر اسپانیا و پرتغال به چنگ مسلمانان افتاد و به مانند مصر و سوریه و آفریقا، یکی از استان‌های امپراتوری اسلام به شمار آمد.^۴

اوضاع آشفته و ازهم‌گسیخته سرزمین‌های جنوبی اروپا بر خواسته‌های گسترش‌جویانه مسلمانان افزود و آنان را به آن سوی رشته‌کوه‌های پیرنه^۵ روانه ساخت. هنوز بیش از دو دهه از گشایش اندلس (اسپانیا) نگذشته بود که مسلمانان توانستند بر ایالت‌های جنوبی فرانسه نیز چیره شوند و بردشت‌های دو سوی رود رن^۶ دست یابند و در قلب فرانسه تا نقطه دوردستی پیش روند.^۷ با این همه، دیری نپایید که «اسپانیای اسلامی» دستخوش شور و آشوب و کشمکش‌های کهنه قبیله‌ای شد. باختر مسیحی که رفته‌رفته از آسیبی که دیده بود بیدار می‌شد، خود را آماده مبارزه و ایستادگی می‌کرد. واپسین رویارویی که سرنوشت اسلام و مسیحیت و شرق و غرب را در بخش باختری قلمرو اسلام تعیین می‌کرد، نزدیک می‌شد: نبرد پواتیه^۸ یا بیکار تور.^۹

1 Rhodes.

2 Constantinople.

۳ فیلیپ ک. حتی (۱۳۴۴)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تبریز: کتابفروشی حاج‌محمدباقر کتابچی حقیقت، صص ۲۵۸-۲۶۶.

۴ ابن‌اثیر، همان، ج ۷، صص ۱۶۰-۱۷۳؛ حتی، همان، ج ۱، صص ۲۷۵-۲۷۷.

5 Pyrenees.

6 Rhone.

7 Roger Collins, *The Arab Conquest of the Spain, 710-797*, Oxford & Cambridge: 1989, p. 213; William E. Watson, *Tricolor and Crescent, France and the Islamic World*, USA: Preager: 2003, p. 1.

محمدعبدالله عنان (۱۳۷۴)، صحنه‌های تکان‌دهنده در تاریخ اسلام، ترجمه علی دوانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۵۴؛ شکیب ارسلان‌آبی‌تا، تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا: فرانسه، سوئیس، ایتالیا، جزایر دریای مدیترانه، ترجمه و مقدمه

و پاورقی علی دوانی، تهران: حکمت، صص ۲۶-۸۷.

8 Poitiers.

9 Tours.

پیکاری که در شمال شهر پواتیه، میان مسلمانان و مسیحیان، به سرکردگی «عبدالرحمن غافقی» و «شارل مارتل»^۱ فرانسوی روی داد، نه فقط نبرد اسلام و مسیحیت، بلکه نشانه‌ای روشن از ستیزه دیرینه غرب و شرق را نیز به همراه داشت. این رویارویی دهشتناک، به شکست مسلمانان از مردمان فرانک انجامید (۱۱ق/۷۳۲م)^۲ و بدینگونه موج نخستین گسترش اسلام و پیشرفت مسلمانان به سوی غرب، در درازای رشته کوه‌های پیرنه به شیوه‌ای گریزناپذیر از جنبش باایستاد.

آنگاه که «جهاد و جنگ مقدس در نخستین نمود بزرگ خویش به پایان رسید»^۳، جهان اسلام نیز به شیوه‌ای فراگیر گرفتار سستی و پراکندگی و جدایی شد؛ در مشرق، دولت فاطمی مصر (بزرگ‌ترین دولت اسلامی در آغاز سده پنجم هجری) رو به سستی و فروپاشی نهاد؛ در برابر، دشمن بزرگ آن بیزانس، در میدان نبرد و سیاست، پیوسته بر آن برتری می‌یافت و جای پای خود را در شهرهای شمال شام که از قلمرو فاطمیان جدا ساخته بود، استوار می‌ساخت.^۴ دولت عباسی مدت‌ها بود که مرکزیت خود را به عنوان خلافت اسلامی از دست داده بود. در غرب (اسپانیا) پایگاه‌های اسلامی یک‌به‌یک برچیده می‌شد و به جای آنها امیرنشین‌های مسیحی سربر می‌آوردند.^۵

با این همه، درست در زمانی که سیاست فشار و هجوم عربان، در حال پژمردن بود، یک نیروی تازه با توانی افزون، از آسیای مرکزی سربرآورد و به یک مفهوم اسلام را رهایی بخشید: ترکان سلجوقی.

باختر مسیحی، به‌ویژه امپراتوری بیزانس (که از پس سده‌های دراز بیم و شکست و گسیختگی، جانی تازه می‌گرفت و رو به سوی شرق می‌نهاد) به ناگاه با «دومین موج» پیشروی و تهدید همه‌سویه خاور اسلامی روبه‌رو شد. امپراتوری نیرومند سلجوقی که اینک با عنوان نماینده قدرت اسلام در خاورزمین چهره نموده بود، به شیوه‌ای گریزناپذیر با امپراتوری بیزانس همسایه شد. چنین می‌نمود که کشمکش میان شرق و غرب و اسلام و مسیحیت بار دیگر در درازای رشته کوه‌های آناتولی چهره خواهد بست.

1 Charles Martel.

۲ ارسلان، همان، صص ۱۱۱-۱۱۶. برای آگاهی بیشتر درباره نبرد پواتیه، بنگرید به:

Nicolle, David (2008), *Poitiers AD 732: Charles Martel Turns The Islamic Tide*, Oxford: Osprey Publishing.

3 Lewis, Bernard (1982), *The Muslim Discovery of Europe*, New York: W.W. Norton p.20.

۴ عنان، همان، صص ۱۰۹.

5 O'Callaghan, Joseph F. (2013), *Reconquest and Crusade in Medieval Spain*, Philadelphia: University Pennsylvania Press, pp. 23 – 123.

پیشبرد پیکارهای گسترده سلجوقیان و بیزانس از سوی سلطان آلبارسلان (۴۵۵-۴۶۵ ق/۱۰۶۳-۱۰۷۲ م)، پیامدهای شگرفی چون شکست بیزانسیان در ناحیه ملازگرد در خاور آناتولی و گرفتاری امپراتور آنان به دست سلجوقیان (۴۶۳ ق/۱۰۷۱ م) را به همراه داشت.^۱

پاسخ مسیحیت اروپایی بر «دومین موج» پیشروی‌های خاور اسلامی، رویارویی نظامی گرایانه و بسیج همه‌سویه اروپا در راستای ستیز با اسلام و نبرد با مسلمانان بود. چنین واکنشی، به‌ویژه از سوی دستگاه کلیسا شگفت‌انگیز می‌نمود. همانگونه که می‌دانیم مسیحیت هرگز یک آیین نظامی گرایانه نبود و هیچ‌گاه تا این زمان ویژگی جنگ‌خواهانه از خود به نمایش نگذاشته بود؛ از این رو، این پرسش پیش می‌آید که آیین مسیحیت که بی‌سلاح و سپاه و به شیوه‌ای صلح‌جویانه، از شرق به غرب رفته بود، چگونه شد که با یک چهره جنگ‌جویانه از آنجا به شرق بازگشت؟ شاید دیدگاه «رینو» نویسنده فرانسوی درباره انگیزه پیدایش جنگ‌های صلیبی تا اندازه‌ای پاسخ شایسته‌ای جلوه کند:

تردید نیست که یادآوری فتوحات اسلامی در این کشورها، در پیدایش جنگ‌های صلیبی و آن جنبش عمومی که به وسیله آن، اروپاییان به آسیا و آفریقا راه یافتند و طی قرون متوالی پیروان انجیل را در مقابل پیروان قرآن قرار داد، بی‌تاثیر نبود.^۲

به دیگر سخن، اصولاً اندیشه «جنگ مقدس» و «جهاد» بر ضد کافران که همواره در سده‌های مختلف برانگیزنده مسلمانان در پیکار با نامسلمانان بود و پیروزی‌های بیشمار برای آنان به همراه آورده بود، به شیوه‌ای برجسته، مورد توجه جهان مسیحیت قرار گرفت. مسیحیت اروپایی به تجربه دریافته بود که آنچه دنیای مسیحی را در واپس راندن مسلمانان، باز پس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته و چیرگی بر دنیای شرق یاری می‌دهد، اندیشه برانگیزاننده «جهاد و جنگ مقدس» است؛ از این رو، می‌توان گفت که اروپای عیسوی با برگرفتن اندیشه جهاد و جنگ مقدس از جهان اسلام و با یکپارچه کردن دنیای مسیحیت، به یک خیزش «ضد جهاد» بر ضد خاور اسلامی دست زد و آن جنگ‌های صلیبی بود. به هر روی، جنگ‌های صلیبی پاسخی بسیار روشن بر گسترش‌جویی‌های ترکان سلجوقی و بازتابی

۱ خواجه امام ظهیرالدین نیشابوری (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه ظهیری*، به کوشش اسماعیل افشار، تهران: کلاله خاور، صص ۲۶-۲۷؛ جی. آ. بویل [گردآورنده] (۱۳۷۱)، *تاریخ ایران از برآمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر، صص ۶۸-۶۹. برای آگاهی بیشتر درباره جنگ ملازگرد، نگاه کنید به:

Nicolle, David (2013), *Manzikert 1071: The Breaking of Byzantium*, Oxford: Osprey Publishing.

۲ به نقل از ارسلان، همان، صص ۳۵-۳۶.

از چهار سده فشار و تهدید و چیرگی خاورزمین بر اروپا بود و به باور اشیپولر:

جنگ‌های صلیبی وقتی همچون حادثه‌ای ضمنی در سلسله توالی برخوردهای بین شرق و غرب نگریده آید، به مثابه اولین ضربت متقابلی به نظر می‌رسد که غرب بر پیشرفت اسلام در داخل قلمرو خویش وارد آورد.^۱

پیشروی‌های گستردهٔ ترکان سلجوقی و چیرگی آنان بر بیت‌المقدس، در برپایی جنگ‌های صلیبی مؤثر بود، اما به گفتهٔ مایر: نه دشواری‌های زائران «اماکن مقدسه» به آن اندازه بود که عامل اصلی جنگ‌ها به شمار آید و نه اساساً ترکان، بر اقلیت ترسایان آن همه ستم روا داشته بودند که پاپ اوربان دوم^۲ در شورای کلمون^۳ با شور بسیار از آن سخن به میان آورده بود.^۴ «در آنچه جنگ‌های صلیبی خوانده می‌شد «مزار مقدس» بهانه بود و حقیقت عبارت بود از تجاوز به شرق و تسلط بر آن».^۵

فریاد «این خواست خداست»^۶ که در پاسخ فراخوان شورانگیز پاپ اوربان دوم، در فضای کلمون طنین‌انداز شد، سیل انبوه طایفه‌های جنگجوی اروپا را به شتاب از راه قسطنطنیه به سوی خاورزمین روانه ساخت. در آن هنگام همه چیز در خاور اسلامی راه را به روی این جنگجویان هموار می‌ساخت: خلافت فاطمی مصر که نزدیک به یک سده دامنهٔ سلطنت نیرومند خود را تا کرانه‌های شام و آسیای صغیر گسترش داده بود، اینک به سستی و وارفتگی گرفتار آمده بود. سرزمین‌هایی را که ترکان سلجوقی در پی ستیزه‌هایی چند با فاطمیان (در ناحیهٔ شام) از قلمرو آنان جدا ساخته بودند، در این زمان به گونهٔ امیرنشین‌های مستقل سلجوقی و در عین حال، دشمن یکدیگر خودنمایی می‌کردند؛ همچنین آتش دشمنی و ناسازگاری که میان بغداد و مصر (خلیفه‌های عباسی و فاطمی) افروخته شده بود، نشانه‌های پریشانی و پراکندگی را در ناحیه‌ای که سرنوشت آن را میدان نبردها و رویارویی‌های

۱ برتولد اشیپولر (۱۳۵۴)، *جهان اسلام*، ترجمهٔ قمر آریان، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ص ۱۴۱.

۲ Urban II.

۳ Council of Clermont.

۴ هانس ابرهارد مایر (۱۳۷۱)، *جنگ‌های صلیبی*، ترجمهٔ عبدالحسین شاهکار، شیراز: دانشگاه شیراز، ص ۷. برای آگاهی از متن سخنرانی پاپ اوربان دوم در شورای کلمون و تحلیل آن از جنبه‌های گوناگون، بنگرید به:

Munro, Dan Carleton (1909), "The Speech of Pope Urban II at Clermont, 1095", Vol. 11, No. 2, Oxford: The American Historical Review, pp. 231 – 242.

۵ زرین‌کوب، همان، ص ۱۷.

6 Richard, Jean (1999), *The Crusades: c. 1071 – c. 1291*, Cambridge: Cambridge University Press, p.28.

گونگون قرار داده بود، آشکارتر کرده بود.^۱ بدینسان، صلیبیان با بهره‌وری از اوضاع نابسامان کشورهای اسلامی برای دستیافت آنچه که در پی آن بودند، به سوی مرزهای خاوری تاختن آغازیدند. انطاکیه نخستین پایگاه بزرگی بود که به دست صلیبیان افتاد. پیشروی‌های سپاهیان صلیبی سرانجام به واپس راندن سلجوقیان، محاصره بیت المقدس و گشایش این شهر انجامید.^۲ برپایی دولت‌های کوچک صلیبی در خاور مدیترانه، در درازای کرانه‌های سوریه و فلسطین، با ویژگی‌های «فتودالیم»^۳ فرانسوی، پیامد آنی جنگ‌های صلیبی بود. بازتاب رویداد سقوط بیت المقدس و پایه‌ریزی دولت‌های مسیحی در قلب سرزمین‌های اسلامی هرچند به شیوه‌ای کند، زمینه واکنش‌های سخت در میان مسلمانان را فراهم ساخت. چنین می‌نمود که موج دوم پیشروی‌های خاور اسلامی، هنوز از جنبش باز نایستاده بود. خیزش تازه سلجوقیان، با چیرگی عمادالدین زنگی (م ۵۴۱/ق ۱۱۴۶م) بر ادسا^۴ (رها) پناهگاه دولت لاتینی در شمال، به سال ۵۳۹/ق ۱۱۴۴م. چهره بست.^۵ ادامه جهاد از سوی سلسله تازه‌بنیاد ایوبی پی گرفته شد. خیزش مصر به روزگار صلاح‌الدین (۵۶۴-۵۸۹/ق ۱۱۶۹-۱۱۹۳م) و چیرگی او بر بیت المقدس (۵۸۳/ق ۱۱۸۷م)،^۶ نشان از وارفتگی روزافزون باختر مسیحی داشت. جنگ‌های بیهوده‌ای که از سوی صلیبیان یکی پس از دیگری برپا شد، سرنوشت نهایی برخوردها را دیگرگونه ساخت. یورش ویرانکارانه مغولان به جهان اسلام و هم‌پیمانی مسیحیان با آنان نیز نتوانست دنیای عیسوی را از کابوس شکست رهایی بخشد و در نهایت، با برچیده شدن واپسین نشانه‌های حضور صلیبیان از سرزمین‌های اسلامی از سوی مملوکان مصر و چیرگی آنان بر بازماندگان صلیبی در عکا (۶۹۱/ق ۱۲۹۱م)،^۷ به ماجرای طولانی جنگ‌های صلیبی پایان داده شد. پایان جنگ‌های معروف صلیبی، به معنی پایان ستیزه‌ها و رویارویی‌های دشمنانه غرب و شرق نبود؛ زیرا برخوردهای سخت و سهمگین میان این دو اردو، آنگاه که رویارویی‌ها

۱ عنان، همان، ص ۱۳۱. برای آگاهی بیشتر درباره وضعیت سرزمین‌های اسلامی در آستانه جنگ‌های صلیبی، نگاه کنید به:

Hillenbrand, Carole (2000), *The Crusades: Islamic Perspectives*, New York: Routledge, pp. 47 – 48.

۲ Ibid, pp. 56 – 65; Tyerman, Christopher (2006), *God's War: A New History of The Crusades*, Cambridge: Harvard University Press, pp. 143- 157.

۳ Lewis, op. cit, p. 23.

۴ Edessa.

۵ ابن اثیر، همان، ج ۲۰، ص ۸ - ۸۶.

۶ همان، ج ۲۳، ص ۱۱۴ - ۱۲۹.

۷ Richard, op. cit., pp. 464 – 466;

درباره رویداد جنگ‌های صلیبی و علت‌ها و پیامدهای آن، نگاه کنید به: استیون رانسیمان (۱۳۶۰)، *جنگ‌های صلیبی*، ترجمه

منوچهر کاشف، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گریزناپذیر می نمود، چهره می بست. اندیشه جهاد و جنگ مقدس، هر از گاه از سوی اربابان کلیسا به مردمان قرون وسطایی اروپا یادآوری می شد؛ با این همه، آنچه را که می توان بر آن، رویارویی گسترده میان شرق و غرب نام نهاد، تا واپسین سالهای سده های میانه روی نمود.

«موج سوم» گسترش جوی های خاور اسلامی و در حقیقت، واپسین موج خیزش و جهاد اسلامی بر ضد باختر مسیحی، رنگ عثمانی داشت و از سوی عثمانیان به جنبش درآمد. چنین به نظر می آید که عنوان «غازی» یا سرکرده غازیان که به ویژه از سوی عثمانیان آغازین به کار گرفته می شد، برای نشان دادن مایه های اصلی خیزش ضدعیسوی، یک توجیه بسنده باشد. در یکی از نوشته های ترکی سده هشتم هجری/چهاردهم میلادی، عنوان «غازی» در مفهوم «شمشیر مطمئن خداوند» یا «روبنده الهی» که زمین را از ناپاکی و شرک می زداید،^۱ به کار می رفته است. نوشته هایی از این دست، نشان دهنده آن است که اندیشه جهاد مقدس یا جهاد اسلامی برای «تبلیغ اسلام و تمدن و قانون و صلح» در میان «مردمان وحشی اروپا»،^۲ عاملی نیرومند در رویکرد عثمانیان به سوی مرزهای باختری بوده است؛ هرچند نباید انگیزه های اقتصادی و دستیابی به «سرزمین های ثروتمند»^۳ آن سوی مرزهای باختری و شمالی را در راستای این رویکردها نادیده گرفت.

غازیان عثمانی در درازای یک سده، از زمان چیرگی اورخان (۷۲۵-۷۶۱ق/۱۳۲۴-۱۳۵۹م)، جانشین عثمان بنیانگذار دودمان عثمانی، بر بورسه^۴ به سال ۷۲۷ق/۱۳۲۶م، به عنوان یک گام برجسته در تبدیل امیرنشین عثمانی به یک دولت واقعی^۵ تا برپایی امپراتوری بزرگ در زمان سلطان محمد دوم (۸۵۵-۸۸۶ق/۱۴۵۱-۱۴۸۱م)، به گسترش جویی در سرزمین های مسیحی، در چهره بیزانسی آن پرداختند و به شیوه گام به گام و از طریق جداسازی پاره هایی از خاک بیزانس، خود را به خواست بنیادین خویش؛ یعنی گشایش شهر قسطنطنیه نزدیک ساختند.^۶

محمد دوم نخستین سلطان عثمانی بود که از همان آغاز و به شیوه ای پیگیرانه، برای

1 Lewis, op. cit., p. 29.

2 ibid, p. 29.

3 ibid, p. 29.

4 Bursa.

5 Y., M. E. (1977), "Ottoman Empire and Turkey, History of the", The New Encyclopaedia Britannica, Vol. 13, Chicago: The University of Chicago, 771.

۶ درباره نبردها، پیروزی ها و پیشروی های عثمانیان در خاک بیزانس تا برآمدن سلطان محمد دوم، نگاه کنید به: یوزف فون هامر پورگشتال (۱۳۶۷)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزاکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر، ج ۱، تهران: انتشارات زرین، صص ۱۵۱-۴۴۹؛ لاموش (۱۳۱۶)، تاریخ ترکیه، ترجمه سعید نفیسی، تهران: کمیسیون معارف، صص ۲۴-۴۹.

برآوردن خواست و اندیشه دیرین چیرگی بر باختر مسیحی کمر بست. خواست بنیادین او دستیابی بر قسطنطنیه بود و برای دستیابی به این خواسته، با شتاب بسیار بر کرانه اروپایی بسفر، درست روبه روی قسطنطنیه، قلعه استواری برپا ساخت و از آنجا با همه توان شهر را در محاصره سنگین قرار داد.^۱

واپسین یورش ترکان به شهر قسطنطنیه، در نیمه شب ۲۸ ماه می ۱۴۵۳م. چهره گرفت. سپاهیان ترک، به ویژه پس از آنکه توپخانه سنگین عثمانی سینه دیوارها و باروهای کهن شهر را از هم درید، به آسانی به درون شهر ریختند. ناوگان عثمانی نیز پس از درهم شکستن زنجیری که بر دهانه خلیج شاخ زرین کشیده شده بود، به این آبراه راه یافتند و به کمک نیروهای زمینی شتافتند^۲ و در نهایت، فریاد تلخ «شهر از دست رفت»^۳ بر سقوط این کانون کهن تمدن یونانی-رومی و واپسین دژ دفاعی مسیحیت اروپایی گواهی داد.

دادوستد و بازرگانی: رویه دیگر پیوندها

خاور افسانه‌ای و باختر باستانی از همان آغاز به سبب نیازمندی‌های فزاینده، به شیوه‌ای برجسته در راستای برپایی پیوندهای بازرگانی گام نهادند. میانجی‌گری پرسود پیوندهای بازرگانی را در آغاز، دولت‌های دریایی فنیقیه، یونان و کارتاژ در دست داشتند؛ و در سایه تکاپوهای این «سوداگران نخستین» بود که کرانه خاوری مدیترانه، به بازار کالاهای پرشمار خاورزمین و کانون بزرگ اقتصادی جهان کهن تبدیل شد.^۴

با برآمدن روم و چیرگی آن بر کرانه‌های خاوری مدیترانه، انحصار تجارت میان شرق و غرب به دست روم افتاد و این دولت، نخست در چهره «جمهوری» و سپس «امپراتوری»، به عنوان یگانه نماینده بازرگانی دنیای غرب، مناسبات و دادوستدهای گسترده‌ای با خاورزمین افسانه‌ای، به ویژه با سرزمین‌های دوردست هند و چین، از راه خشکی و دریا (که گاه با

1 Finkel, Caroline (2007), *Osman's Dream: The History of the Ottoman Empire*, New York: Basic Books, pp. 49 – 50.

۲ استانفورد جی‌شاو (۱۳۷۰)، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید ۱۸۰۸ – ۱۲۸۰*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۱، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، صص ۱۱۰-۱۱۱؛ Finkel, op. cit., p. 51.

۳ برنارد لوفیس (۱۳۶۵)، *استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی*، ترجمه ماه‌ملک بهار، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ص ۱۰.

۴ آگاهی‌های بیشتر درباره تکاپوهای بازرگانی بازرگانان نخستین را در این کتاب‌ها ببینید: اریک سیمونز (۱۳۶۲)، *تاریخ تجارت*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر، صص ۲۴-۳۹؛

Curtin, Philip D. (1984), *Cross – Cultural Trade in World History*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 75 – 81.

میانجی گری ایرانیان نیز همراه بود) برقرار کرد.^۱ به گاه فروپاشی امپراتوری روم غربی، آنگاه که بیزانس در نقش نماینده تکاپوهای بازرگانی باخترزمین رخ نمود، باخترزمین، پاره‌ای از سرچشمه‌های تجارت و ثروت خود در مصر و سوریه را در نتیجه فتوحات عربان و بخش بزرگی از آسیای صغیر را در نتیجه گسترش جوی‌های سلجوقیان از دست داده بود، اما روند پیوندهای بازرگانی میان شرق و غرب، بیشتر به علت اوضاع نابسامان اقتصادی غرب و رشد فزاینده نیازهای اروپاییان، شتابی افزون‌تر و گسترشی در خور نگرش یافت‌تر یافت.^۲

آلبر ماله و ژول ایزاک، پیوندهای بازرگانی میان باختر و خاور و فرآورده‌های گوناگونی که در سده‌های آغازین میلادی از فراسوی سرزمین‌های خاوری به مصر (انبار غله امپراتوری روم) سرازیر می‌شد، چنین برمی‌شمارند:

... مصر انبار غله روم و مخزن مال‌التجاره شرق اقصی محسوب می‌شد، از هند پنبه و ادویه‌جات و مروارید و احجار کریمه و از عربستان مروّ عود و سنگ مرمر دریافت می‌کرد؛ از چین منسوجات ابریشمی با کشتی تا بحر احمر می‌رسید، اسکندریه پایتخت ایالت مزبور دومین شهر امپراتوری و اولین بندر مدیترانه محسوب می‌شد، آفریقا گندم و روغن و سنگ مرمر نمیدی می‌فرستاد، از داخله، غلامان سیاه و حیوانات درنده برای آفمی‌تاتر می‌رسید، آسیای صغیر و سوریه گله‌های گوسفند زیادی داشتند که با پشم آن، قالی‌های قیمتی و منسوجات نفیسه ساخته و مانند عصر فنیقی‌ها به رنگ ارغوانی درمی‌آوردند.^۳

گزارش کوتاه ماله و ایزاک و نیز فهرست بلندی که «پلینی»^۴ تاریخ‌نگار رومی سده یکم میلادی، از کالاهای پرشمار وارداتی غرب به دست می‌دهد،^۵ گواه روشن وابستگی ژرف باخترزمین به منابع و سرچشمه‌های اقتصادی شرق است. در حقیقت، همواره بخش شایان نگرشی از نیازمندی‌های بنیادین جهان باختر را منابع سرشار اقتصادی خاورزمین فراهم می‌کرد؛ سرچشمه‌هایی ثروتمند و بی‌پایان که دست نیازمند امپراتوری روم، به سبب چیرگی امپراتوری‌های نیرومند آسیایی، همواره از آنها کوتاه بود. کوشش‌های پیگیر روم برای دسترسی

1 Ball, Warwick (2002), *Rome in the East: The Transformation of an Empire*, New York: Routledge, pp. 123 – 139.

2 Postan, Michael Moissey, Habakkuk, H. J. [Eds] (1987), *Cambridge Economic History of Europe: Trade and Industry in the Middle Ages*, Vol. 2, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 136 – 150.

۳ آلبر ماله و ژول ایزاک (۱۳۶۲)، تاریخ رم، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران: دنیای کتاب و علمی، ص ۲۷۳.

4 Pliny.

5 Young, Gary K. (2003), *Rome's Eastern Trade: International Commerce and Imperial Policy 31 BC – A D 305*, New York: Routledge, pp. 199 – 200; McLaughlin, Raoul (2010), *Rome and Distant East: Trade Routes to the Ancient Lands of Arabia, India and China*, London: Hambledon Continuum, p.182.

مستقیم و بدون میانجی بدین کان‌های بی‌کران، که به‌ویژه در هندوستان و خاور دور جا خوش کرده بود، یکسره به ناکامی انجامید. آسیای باستان، در چهره‌های پارتی و ساسانی خود، به عنوان هم‌اورد نیرومند بازرگانی غرب، بیشتر سبب این ناکامی‌ها بود. موقعیت جغرافیایی ویژه ایران و چیرگی ایرانیان پارتی بر راه‌های بازرگانی میان باختر و خاور دور، رومیان را سخت آزار می‌داد. آنان «بدین میانجی‌گری پرهزینه پارتیان وابسته بودند؛ از این رو، می‌کوشیدند که به دور از پارتیان، راهی دریایی به سوی هند و از آن جا به چین جستجو نمایند».^۱ ایران ساسانی نیز به مانند پارتیان، اجازه چنین تکاپویی را به اروپا نداد. جنگ‌های ساسانیان و بیزانسیان، گاه ریشه در تلاش‌های اروپاییان برای دستیابی به راه‌های بازرگانی داشت؛ چنانکه شاپور دوم ساسانی (۳۱۰-۳۷۹ م.) «در سال ۳۳۷ م. برای تسلط بر راه‌های بازرگانی به خاور دور، جنگ با روم را از سر گرفت و با چند فاصله زمانی از صلح آن را تقریباً تا هنگام مرگ ادامه داد».^۲

با پیدایش اسلام، خاور اسلامی و باختر مسیحی در گونه جدیدی از پیوندهای بازرگانی و آمدوشدهای تجاری قرار گرفتند. پیشروی مسلمانان تا سرزمین‌های خاور دور تا چین و هند و اندونزی و مالزی از یک سو و چیرگی آنان بر دنیای مدیترانه از سوی دیگر، جریان دادوستد و رفت‌وآمدهای بازرگانی را سامانی تازه بخشید و زیر نظارت مسلمانان در آورد. قافله‌ها، چین و هند را به ایران و شام و مصر پیوند دادند؛ بازرگانان دریانورد نیز از کرانه‌های خاور دور، از کانتون (خانفو) چین، از بندرهای هند، حبشه، سیلان، یمن، ظفار و کرانه‌های دریای سرخ و عربستان جنوبی، بغداد و بصره به همراه کالاهایی مانند فلفل، دارچین، صمغ خوشبو، کندر، مر، ابریشم و غیره به سوی کرانه‌های مدیترانه، شام، مصر، تونس، مراکش، سیسیل و اسپانیا بادبان افراشتند.^۳

در سیسیل بازرگانی خارجی به شیوه‌ای برجسته در دست مسلمانان بود. آنان از رهگذر دادوستد گسترده با سرزمین‌های اسلامی و همچنین با دولت‌های ساحلی ایتالیا، به‌ویژه ناپل،^۴ سالرنو^۵ و آمالی^۶، ثروت بسیار هنگفتی بدین جزیره سرازیر کرده بودند.^۱

1 Samhaber, Ernst (1963), *Merchants Make History: How Trade has Influenced the Course of History Throughout The World*, London: G.G. Harrap and Co, p. 85.

۲ ویل دورانت (۱۳۷۱)، تاریخ تمدن: عصر ایمان (بخش اول)، ترجمه ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم طاهری، ج ۴، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ ۳، ص ۱۷۷.

۳ احمد اقتداری (۱۳۶۴)، از دریای پارس تا دریای چین، تهران: شرکت تحقیق و انتشار مسائل حمل‌ونقل ایران، صص ۲۸-۲۹.

4 Naples.

5 Salerno.

6 Amalfi.

اسپانیای اسلامی نیز به‌ویژه از بندر اشبیلیه (سویل)^۲، روغن زیتون و پنبه فراوان صادر می‌کرد؛ و از یک سو با انگلستان و فرانسه و ونیز^۳ و از سوی دیگر با سرزمین‌های اسلامی تحت نفوذ حکومت‌های فاطمی و عباسی دادوستدهای پویا و گسترده داشت. «در حقیقت، اسپانیا در عین حال که نیازمندی‌های بازرگانی خود را به بهترین صورت برطرف می‌کرد، نقش یک تجارتخانه بزرگ و فعال را در میان دیگر سرزمین‌های اسلامی و اروپا داشت»^۴.

در واپسین سال‌های سده پنجم هجری قمری/یازدهم میلادی، در پی پیدایش بحران در پیوندهای میان خاور اسلامی و باختر مسیحی، بازرگانی رو به گسترش مسلمانان در حوزه مدیترانه، با شکست‌ها و کاستی‌های بزرگ روبه‌رو شد. با این همه گسترش‌جویی‌های اروپاییان در چارچوب جنگ‌های صلیبی و برپایی دولت‌های صلیبی در بخش‌هایی از کرانه خاوری مدیترانه، به بازرگانی پرسود کشورهای اسلامی زبان بسیار رساند، اما موجب نابودی آن به طور کامل نشد. در حقیقت «مرکز بازرگانی جهان اسلام و عرب، مدیترانه نبود، بلکه در اقیانوس هند قرار داشت»^۵. از سوی دیگر، مصر پایگاه نیرومند اسلامی نیز هنوز بر کرانه مدیترانه از استواری و آرامشی در خور نگرش برخوردار بود؛ از این رو، بخش شایان نگرشی از بازرگانی خاور دور، از راه اقیانوس هند و دریای سرخ رو به سوی این کشور آورد.^۶ راه‌های بازرگانی هم همچنان در حوزه اقتدار مسلمانان قرار داشت.

اگر جنگ‌های صلیبی، دسترسی مستقیم بازرگانان اروپایی به هندوستان و خاور دور را ممکن نساخت، گسترش‌جویی‌های مغولان این امکان را برای آنان فراهم کرد.^۷ یکپارچگی و آرامش بی‌خدشه‌ای که بر سراسر قلمرو مغولان حاکم شده بود، بازرگانان را بر آن داشت که از راه خطر خیز پهنه اقیانوس هند دوری جویند و به جای آن، راه خشکی چین را از میان ترکستان برگزینند و از آنجا یا از شمال دریای مازندران به سوی سرزمین‌های ساحلی دریای سیاه همچون کافا کاروان برانند، یا آنکه دادوستدهای خویش را از جنوب این دریا؛ یعنی از

۱ عزیز احمد (۱۳۶۲)، *تاریخ سیسیل در دوره اسلامی*، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۲۰۸-۲۰۹.

۲ Seville.

۳ Venice.

۴ محمدحسن کاظمی شیرازی (۱۳۷۱)، *تاریخ جهان اسلام و روابط خارجی آن از آغاز تا امروز*، شیراز: انتشارات نوید شیراز، ص ۱۶۷.

۵ Samhaber, op. cit., p. 89.

۶ رانسیمان، همان، ج ۳، ص ۴۲۵.

۷ Ball, op. cit., p. 139.

راه ایران با طرابوزان در جنوب دریای سیاه، یا با ایاس در سرزمین ارامنه کیلیکیه پی بگیرند. از سوی دیگر، گشایش عراق به دست مغولان سبب شد بخشی از بازرگانی هندوستان با باخترزمین از طریق خلیج فارس به انجام برسد؛ افزون بر این، بخشی از این بازرگانی، از راه دمشق و حلب به بندرهای دولت‌های صلیبی می‌رسید. مصر، هنوز بازار ثروتمند فرآورده‌های خاور به شمار می‌رفت، ولی دیگر در مسیر ارزان‌ترین راه خاور دور به اروپا قرار نداشت.^۱ نیکبختی‌های بازرگانی اروپاییان، برای همیشه پایدار نبود. با برافتادن حکومت‌های مغولی و برآمدن دولت‌های اسلامی در خاورزمین، سرچشمه‌های این کامروایی بار دیگر به دست مسلمانان درافتاد.

مملوکان مصر با چیره شدن بر فلسطین به سال ۶۵۹ق/۱۲۶۰م. و سپس دست‌اندازی بر سراسر سوریه طی سال‌های ۶۹۹-۷۰۱ق/۱۲۹۹-۱۳۰۱م. در حقیقت، پل بازرگانی میان آسیا و اروپا را گسستند و از پیوند مستقیم بازرگانی مسیحیان و مسلمانان جلوگیری کردند. با بند آمدن راه بازرگانی خشکی، راه‌های آبی نیل و مسیر اسکندریه در شمال مصر، از شکوفایی تازه‌ای برخوردار شد و بندر اسکندریه با موقعیت جغرافیایی شایسته‌ای که داشت، بازرگانی خاورزمین را در خود متمرکز کرد.^۲

گشایش دوباره کرانه خاوری مدیترانه به دست مسلمانان، پیوند مستقیم بازرگانان اروپایی را با منابع اقتصادی خاورزمین گسست، ولی به مناسبات بازرگانی آنان با قلمروهای اسلامی مدیترانه از یک سو و با اروپا از سوی دیگر، پایان نداد. بیشتر نمایندگی‌های بازرگانی دولت‌شهرهای ایتالیایی و اروپایی که پیشتر در زمان فرمانروایی دولت‌های صلیبی در بسیاری از مرکزهای بازرگانی مدیترانه خاوری برپا شده بودند، همچنان پابرجا ماندند و به تکاپوهای بازرگانی با قلمروهای اسلامی ادامه دادند.^۳ فرمانروایان مسلمان نیز هیچ‌گونه کوششی در براندازی این نمایندگی‌ها به کار نبردند؛ زیرا گسترش و تشویق این شیوه‌های سودآورد بازرگانی را شایسته‌تر یافتند.^۴

۱ رانسیمان، همان، صص ۴۳۰-۴۳۱.

۲ همان، ص ۴۳۱.

۳ برای آگاهی بیشتر درباره پیوندهای رو به گسترش بازرگانی میان شهرهای سوداگر اروپایی چون ونیز، جنوا، راگوسا، سیسیل، ناپل، پالمو، مارسی، جزایر قبرس، کرت و غیره با مصر و سوریه اسلامی و نیز برپایی نمایندگی‌های بازرگانی اروپایی در مدیترانه، بنگرید به:

Ashtor, Eliyahu (1983), *Levant Trade in the later Middle Ages*, Princeton, N.J: Princeton University Press, pp. 17 - 44.

4 Lewis, op. cit., p. 25.

بر روی هم، چنانکه می‌دانیم باخترزمین از همان آغاز در برآوردن نیازمندی‌های حیاتی خویش به شیوه‌ای ژرف وابسته به کالاها و فراورده‌های سرشار و بیشمار خاورزمین بود و همانگونه که پیشتر یادآور شدیم، برای اروپا پایان دادن به این وابستگی سترگ و رهایی از بار چیرگی و برتری اقتصادی خاورزمین و دسترسی بی‌مانع و میانجی به آن سرچشمه‌های ثروت و حیات، به‌رغم همه کوشش‌ها و رویارویی‌های ستیزه‌گرانه، امکانپذیر نشد. اروپا طی سده‌های طولانی همواره در کرانه باختری مدیترانه با دریغ بسیار و قسط با میانجی‌گری پرهزینه سوداگران مسلمان، به کالاها و فراورده‌های مورد نیاز خویش دست می‌یافت. افزون بر این، اروپا در برابر حجم گسترده واردات شرقی هیچ فرآورده درخور نگرشی جز «بردگان اسلاو، اسلحه فرانکی و پشم انگلیسی»،^۱ آن هم در اندازه ناچیز، برای گسیل به خاور زمین نداشت. بدینگونه، دادوستد نابرابر غرب و شرق، به شیوه‌ای گریزناپذیر مبالغ بسیار هنگفت پول، طلا و نقره روانه کشورهای خاوری و دارندگان کالاها و فراورده‌های مصرفی کرد.^۲ این امر از یک سو تضعیف بنیه مالی و اقتصادی غرب را در پی داشت و از سوی دیگر، به نیرومندی روزافزون اقتصادی شرق یاری داد؛ و به یک سخن، این مسئله به معنی برتری همه‌سویه شرق بر غرب بود.

کوتاه سخن آنکه، برپایی امپراتوری نیرومند عثمانی که با فتح قسطنطنیه به سال ۱۴۵۳/۸۵۶م، به عنوان یک قطب برتر در معادلات جهانی آن روزگار چهره نمود، بیش از هر عامل دیگر بر روند پیوندهای بازرگانی میان آسیا و اروپا تأثیر گذاشت. فروپاشی بیزانس و در پی آن، چیرگی عثمانیان مسلمان بر قسطنطنیه به عنوان پیوندگاه و کانون مهم بازرگانی میان آسیا و اروپا و نظارت همه‌سویه آنان بر آمدورفت‌های بازرگانی شرق به غرب و از این رهگذر، اجرای محدودیت‌های بازرگانی برای سوداگران اروپایی و گاه حتی جلوگیری از ورود برخی کالاها اساسی به اروپا، اروپاییانی را که تا آن زمان به کالاها و فرآورده‌هایی که از سوی خاورزمین بدان سوی گسیل می‌شد وابستگی بسیار پیدا کرده بودند، به گونه‌ای در بحران و محاصره سخت اقتصادی فرو برد.

1 Ibid, p. 187; Postan & Habakkuk, op. cit., p. 139.

۲ نگاه کنید به:

Runciman, Steven (1961), *Byzantine Civilization*, London: Methuen, p. 15; McLaughlin, op. cit., p. 160.

نیاز به فرآورده‌های خاورزمین، به‌ویژه نیاز حیاتی اروپاییان عصر سده‌های میانه به ادویه شرق، اروپای وامانده در تنگنای تلخ شکست و محاصره را به شیوه‌ای گریزناپذیر به جست‌وجوی چاره‌ای نو وا داشت. به دیده اروپاییان سده بازپسین میانه، چاره رهایی از بار چیرگی اقتصادی و سیاسی عثمانیان مسلمان، فقط در انگیزش و بازآفرینی اندیشه و روحیه‌ای نهفته بود که در سده‌های پیشین، پیشینیان صلیبی آنان را تا کرانه‌های خاوری مدیترانه پیش رانده بود. «احیای اندیشه صلیبی‌گری» و بسیج دوباره باخترزمین مسیحی بر ضد خاورزمین اسلامی، ولی این بار در چارچوب «اکتشاف‌های جغرافیایی»، با همان انگیزه و هدف همیشگی؛ یعنی جست‌وجوی راهی تازه به سرچشمه‌های ثروت و فرآورده‌های حیاتی مشرق‌زمین، سیاست، شیوه و رویکرد تازه غرب در مبارزه و رویارویی با شرق بود.

دو رویه پیوندها در یک نگاه

مناسبات و پیوندهای پرفرازونشیب شرق و غرب، از همان آغاز، نهادی دورویه و سرشتی دوسویه و در عین حال پیوسته داشته است: ستیزه‌گری و سودگرایی، دو رویه درهم‌تنیده و جدایی‌ناپذیر پیوندهایی که در طول تاریخ همواره به گونه یک مکمل و یا یک همزاد خودنمایی کرده است.

چنین می‌نماید که ستیزه‌گری‌ها و ناسازگاری‌های میان باختر و خاور باستان، ریشه در روحیه سوداگرایانه گردانندگان آنها داشته است و به گواهی تاریخ کم‌وبیش ناشی از انگیزه‌های مادی و کوشش‌های آنان در چیرگی بر منابع اقتصادی موجود آن روزگار بوده است؛ برای نمونه، دکتر حائری ریشه‌های «مسئله شرق» را در یک رشته ستیزه‌هایی می‌داند که در دنیای باستان چهره بسته است و به نقل از یکی از تاریخ‌نگاران درباره این مسئله، چنین می‌نویسد:

... با نگاهی به نقشه آسیا و اروپا و مطالعه در موقع و وضع جغرافیایی این دو قاره و در نظر گرفتن راه ارتباط آنها که همان تنگه‌های بسفر و داردانل و دریای سیاه و دریای اژه باشد، می‌توان ریشه «مسئله شرق» را در همان حوزه جغرافیایی دریافت ... آثار هومر شاعر یونانی نمایانگر یک دسته زدوخوردهای اقتصادی است که از قدیم‌الایام در حوالی تنگه‌ها و دریای اژه به وقوع پیوسته و مقصود اصلی از این مجادله‌ها شاید نجات غرب از بار تسلط شرق بوده است. بسیاری از جنگ‌های داریوش هخامنشی و خشایارشا با یونانیان نیز در همان منطقه رخ داد. به یک سخن،

چیرگی بر آن تنگه‌ها که وظیفه مهمی را در تأمین خواروبار یونان به‌خصوص تجارت گندم‌های خارجی انجام می‌داده است، اهمیت حیاتی برای شرق و غرب داشته است و در جهان کهن این مسئله همواره خودنمایی می‌کرده است.^۱

چیرگی خاورزمینیان بر ثروت‌های بی‌پایان و منابع حیاتی اقتصادی دنیای باستان و استیلای بی‌چون‌وچرای آنان بر راه‌های بازرگانی از یک سو، و ناتوانی باخترزمینیان در دستیابی مستقیم بدین سرچشمه‌های نیکبختی و دورماندن آنان از شریان‌های بازرگانی از سوی دیگر، در پیدایش روحیهٔ ناسازگاری، کینه‌ورزی و ستیزه‌گری به‌ویژه در میان اروپاییان، نقش بسزایی داشت. به باور بدیع، این «کینه نسبت به بربرها» که برای فیلیپ و اسکندر مقدونی «عنوان شعار بسیج عمومی داشت»، در حقیقت «بهانه‌ای بود تا بدین وسیله بر ثروت‌های ایران دست یابند».^۲ جنگ‌های رومیان با پارتیان و ساسانیان نیز بیشتر برای آن بود که راه بازرگانی خود را به هند همچنان باز نگه دارند.^۳

پیدایش اسلام و گسترش آن، به شیوه‌ای گریزناپذیر، بخش بزرگی از منابع ثروت و راه‌های بازرگانی آسیا و خاور دور را در اختیار مسلمانان قرار داد. پیشروی اسلام تا کرانه‌های خاوری و جنوبی مدیترانه و از آنجا تا اسپانیا و جنوب فرانسه، خاور اسلامی را فرمانروای بی‌چون‌وچرای زندگی اقتصادی اروپا ساخت.

وابستگی فزایندهٔ اقتصادی غرب به خاورزمین (که زایندهٔ نیازمندی‌های حیاتی آن به فرآورده‌های آن سوی دریاها بود) و افزون بر آن، ناتوانی اروپای عیسوی در رهایی از بار استیلای اقتصادی مشرق‌زمین، نشان‌دهندهٔ برتری خاور اسلامی در برابر باختر مسیحی بود. این مسئله از دید پژوهشگری چون بارتولد نیز دور نمانده است: «مسیحیت هر قدر هم فرق داشته باشد، تا زمانی که راه‌های بازرگانی در کنترل مسلمانان قرار داشت، تمدن دنیای اسلامی نیز برتر از مدنیت مسیحی بود».^۴

کوشش‌های پیگیر برای پس راندن آسیا آنگاه که اروپا سامانی تازه یافت، آغاز شد. روحیهٔ ستیزه‌گری و سودگرایی اروپاییان این بار در سرپوش فریبندهٔ مذهب چهره نمود: جنگ‌های صلیبی. این رشتهٔ دراز جنگ‌ها رنگ مذهبی داشت، ولی از همان آغاز،

۱ حائری، همان، صص ۵۱-۵۲.

۲ بدیع، همان، ص ۲۲۳.

۳ ویل دورانت، مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمهٔ احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریان‌پور، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۵۴۹.

۴ بارتولد، و. و. (۱۳۳۷)، فرهنگ و تمدن مسلمانان، ترجمه و توضیح علی اکبر دیانت، تبریز: ابن‌سینا، ص ۱۳.

انگیزه‌های پرکشش اقتصادی، گرایش‌های ظریف مذهبی را در سایه گرفت. توصیف پاپ اوربان دوم از مشرق‌زمین و ثروت‌های آکنده^۱ آن، در فراخوان انبوه شوالیه‌های جنگجو و تهیدستان ستم‌دیده اروپایی بر ضد مسلمانان، از میان همه انگیزه‌ها انگیزی شایسته‌تر داشت و همانگونه که ماله و ایزاک می‌نویسند: «شور محاربه و امید کسب تمول در مشرق‌زمین که در آن ازمنه، به ثروت مشهور بود»،^۲ یکی از عامل‌های برجسته پیدایش جنگ‌های دیرپای صلیبی بود.

پیامدهای جنگ‌های صلیبی نیز نشان داد که تا چه اندازه اندیشه جنگ و جهاد مقدس دستخوش خواست‌های سوداگرایانه قرار گرفته بود: انحراف جنگ‌ها از هدف آغازین خود، گشایش سیاهکارانه قسطنطنیه از سوی صلیبیان^۳ (که در حقیقت برای نگاهبانی آن شتافته بودند)، برپایی دولت‌های صلیبی و برقراری پیوندهای بازرگانی و آشتی‌جویانه با همسایگان مسلمان (که در اصل برای نابودی آنان، صلیب بر گرفته بودند)، همه از خواست‌ها و انگیزه‌های سوداندیشانه صلیبیان مایه گرفته بود.

پوشیده نیست که ستیزه‌جویی‌های مسیحیت اروپایی در چارچوب جنگ‌های صلیبی، در گسترش فزاینده پیوندهای بازرگانی میان اروپا و آسیا تأثیر بسزایی بر جای نهاد. این پیشامد، کم‌وبیش برخواست‌های سودجویانه فزونخواهان اروپایی جامه عمل پوشاند؛ بدین معنی که این فرصت به دست آمده، به شیوه‌ای شایان نگرش، دست شهرهای سوداگرمنش ایتالیایی و اروپایی را در آموشدهای بازرگانی پرسود با کشورهای مسلمان مدیترانه خاوری گشاده‌تر ساخت. چنین می‌نمود که دشمنی‌ها و ناهمسازگری‌های اروپاییان در سایه گسترش سوداگری‌ها و دادوستدهای بازرگانی با خاورزمین، رفته‌رفته رنگ می‌باخت. بسته شدن قرارداد‌های بازرگانی بیشمار میان دولت‌های سوداگر اروپایی و فرمانروایان کشورهای اسلامی مدیترانه^۴ و گاه برقراری پیوندهای دوستانه و آشتی‌جویانه (به‌رغم ناخوشایندی پاپ‌ها و اربابان کلیسا) با فرمانروایان مسلمان،^۵ نشان آشکار اینگونه رنگ‌باختگی‌ها بود.

۱ نگاه کنید به ارجاع شماره ۴ در پانوشت صفحه ۱۰.

۲ ماله و ایزاک، تاریخ قرون وسطی، ص ۲۱۹.

۳ برای آگاهی درباره سقوط و تاراج و ویرانی قسطنطنیه در جریان جنگ چهارم صلیبی مراجعه کنید به:

Bartlett, W.B. (2000), *An Ungodly War: The Sack of Constantinople & Fourth Crusade*, Stroud: Sutton Publishing.

4 Lewis, op. cit., p. 24.

۵ یکی از آن پیمان‌های صلح، که ناخشنودی مسلمانان و مسیحیان را در پی داشت، قرارداد صلحی بود که میان فردریک، امپراتور آلمان و الکامل، حاکم مصر به سال ۶۲۶ق/ ۱۲۹۹م. به امضا رسید. برای آگاهی از مفاد این پیمان‌نامه نگاه کنید به:

ابن اثیر، همان، ج ۲۷، صص ۱۰۹-۱۱۱؛ رانسیمان، همان، ج ۳، ص ۲۲۴؛ مایر، همان، ص ۲۷۱.

کوتاه سخن آنکه، تا سال‌های پایانی سده‌های میانه آمدورفت‌های گسترده بازرگانی میان اروپا و آسیا، به شیوه پیوسته و فزاینده، بی‌هیچ مانعی ادامه داشت و سیل انبوه کالاها و فرآورده‌های خاورزمین بی‌هیچ کاستی و دشواری درخور نگرشی به آن سوی آب‌ها سرازیر بود. در نزد اروپاییان، ضرورت چندانی برای مطالعه و شناسایی راه‌ها و گزینه‌های احتمالی دسترسی به شرق و کالاها و فرآورده‌های شرقی احساس نمی‌شد، اما بروز یک رویداد بزرگ چون سقوط قسطنطنیه در برهه ویژه‌ای از تاریخ «قرون وسطی»، شناخت و جست‌وجوی راه‌های تازه‌ای را برای دستیابی مستقیم و کم‌هزینه اروپا به سرچشمه‌های ثروت و تجارت شرق گریزناپذیر ساخت.

نتیجه‌گیری

دو رویه مناسبات و پیوندهای میان شرق و غرب؛ یعنی رویه ستیزه‌گری و رویه سودگرایی، اگر به عنوان یک پیکره واحد یا یک جریان به هم پیوسته و همزاد نگریسته آید، درک و دریافت چگونگی پیدایش دشمنی و چرایی تضاد و رویارویی و به یک سخن، شناخت و دریافت روح حاکم بر روابط میان این دو، مفهوم‌تر خواهد بود. از این گذشته و بر بنیاد این رهیافت، راه برای ترسیم دورنمای پیوندها و آسیب‌شناسی آینده روابط این دو اردوگاه نیز هموارتر خواهد بود.

با چنین برداشت و رهیافتی می‌توان دریافت که رویارویی‌های دیرینه غرب و شرق از روزگار باستان تا سده پانزدهم میلادی و پس از آن، بیش از هر عامل دیگری، ریشه در انگیزه‌های اقتصادی و برتری‌جویی‌های این دو اردوی رویاروی، در به دست گرفتن نبض تکاپوهای اقتصادی و بازرگانی جهان داشته است. جنگ‌های ایران و یونان بر سر چیرگی بر تنگه‌های سفر و داردانی، به عنوان کانون مهم بازرگانی شرق و غرب در دوره باستان، نبردهای دیرپای روم و ایران، به عنوان نمایندگان دو اردوگاه غرب و شرق در روزگار باستان، در به دست گرفتن نظارت بر راه‌های بازرگانی اروپا به آسیا و خاور دور، پیشروی‌های عربان مسلمان و چیرگی آنان بر راه‌های بازرگانی و بیرون شدن مصر انبار غله روم از دست رومیان و واکنش‌های ستیزه‌جویانه اروپاییان، به ویژه در چارچوب جنگ‌های صلیبی و سرانجام فتح قسطنطنیه از سوی امپراتوری عثمانی و از این رهگذر، محاصره اقتصادی اروپا و رویکرد اروپا به سوی شرق (اکتشاف‌های جغرافیایی) برای رهایی از بار چیرگی اقتصادی و بازرگانی آسیاییان،

همه و همه نشان‌دهنده یک رشته ستیزه‌ها و رویارویی‌هاییست که به شیوه بنیادی، در پیوند با رقابت‌ها و برتری‌جویی‌های اقتصادی و بازرگانی میان شرق و غرب قرار داشته است.

در همین راستا و بر پایه همین رهیافت، ناگفته پیداست که ستیزه‌ها و برخوردهای میان شرق و غرب هیچ‌گاه ریشه و سرشت مذهبی نداشته و به هیچ‌روی برخاسته از تفاوت‌های ایدئولوژیک و یا حتی آنگونه که برخی می‌پندارند، ناشی از رقابت‌های دو دین اسلام و مسیحیت نبوده است. تضاد و رویارویی میان شرق و غرب، قرن‌ها پیش از پیدایش این دو آیین، دست‌کم از هنگام برپایی جنگ‌های معروف «مدیک» میان یونانیان و ایرانیان، شکل گرفته و تکوین یافته بود. مسیحیت، چنانکه پیشتر دانستیم، در سرشت خود، یک آیین نظامی گرایانه و جنگ‌خواهانه نبود. آنچه که کیش مسیح را به زورگویی و خشونت و جنگ آراست، همان معادلاتی بود که مایه‌گذار پیدایش جنگ‌های صلیبی شد.

سیر تاریخ پیوندها و رویارویی‌های شرق و غرب و از آن مهم‌تر، دو رویه این رویارویی‌ها، آشکارا نشان می‌دهد که همان هدف‌ها، محرک‌ها و انگیزه‌ها که شرق و غرب را در چهره امپراتوری‌های آسیایی و اروپایی باستان، رو در روی یکدیگر قرار داده بود، همان‌ها در برانگیختن روح ستیزه‌جویی و دشمنی و تقابل میان باختر مسیحی و خاور اسلامی، نقش و تأثیر بنیادینی داشته است؛ با این تفاوت که از این پس احساسات مذهبی جایگزین گرایش‌های ملی و سیاسی در پیشبرد خواست‌ها و مقاصد سوداندیشانه و گسترش جویانه قرار گرفته بود.

مفهوم جهاد و جنگ مقدس و اندیشه ضدیت با اسلام (که در قرون وسطی و از پس جنگ‌های صلیبی، به یک راهبرد جدید و بنیادین در مسیحیت غربی در مقابله و رویارویی با خاورزمین اسلامی تبدیل شده بود)، در تحولات مربوط به عصر «اکتشاف و فتح و گسترش جویی» از نمود روشن‌تر و آشکارتری برخوردار شد. بیشتر نویسندگان غربی، سفرهای اکتشافی سده پانزدهم میلادی را از آن روی که آمیخته با انگیزه‌های دینی و شور مذهبی و رویکردی تازه در راستای جهاد بر ضد مسلمانان بوده است، «ادامه جنگ‌های صلیبی» قلمداد کرده‌اند؛ برای نمونه، گفته شده است که هنری دریانورد شاهزاده پرتغالی (۷۹۵-۸۶۵/ق ۱۳۹۴-۱۴۶۰م) در تکاپوهای اکتشافی خود به سوی آسیا، متأثر از انگیزه‌های مذهبی باقیمانده از سده‌های میانه بوده و هدفش علاوه بر کشف سرزمین‌های نو و منابع ثروت، جهاد بر ضد مسلمانان و مسیحی کردن «کافران» بوده است. واسکو دو گاما کاوشگر پرتغالی نیز چنین ادعایی را مطرح کرده بود. او در ورود به کالیکوت، در جنوب باختری هندوستان، به میزبانان هندی

سرکش خود گفته بود که: «به جست و جوی مسیحیان و ادویه آمده است»؛ همچنین «برنال دیاز» رویدادنگار همراه کورتز در جریان فتح مکزیک، در نوشته هایش از همین هدف سخن به میان آورده بود؛ آنان آمده اند تا «به خدا و اعلی حضرت خدمت کنند و به آنان که در تاریکی می‌زیند نور ببخشند و ثروت را افزایش دهند».

در حقیقت، اکتشاف‌های جغرافیایی، دنباله همان دشمنی ریشه‌دار غرب و شرق، با همان خواست و آرزوی دیرینه و نقطه اوج رویارویی‌های این دو اردوی رویاروی بود. در آنچه که این سه کاشف و فاتح عصر اکتشافات، به عنوان هدف مذهبی می‌دانند، «مسیحی کردن کافران» بهانه بود و حقیقت عبارت بود از: گسترش جویی و فتح و استعمار.

منابع و مآخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۳)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- احمد، عزیز (۱۳۶۲)، تاریخ سیسیل در دوره اسلامی، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ارسلان، شکیب [بی تا]، تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا (فرانسه، سویس، ایتالیا، جزایر دریای مدیترانه)، ترجمه، مقدمه و پاورقی علی دوانی، تهران: انتشارات حکمت.
- اشیپولر، برتولد (۱۳۵۴)، جهان اسلام، ترجمه قمر آریان، تهران: امیرکبیر.
- اقتداری، احمد (۱۳۶۴)، از دریای پارس تا دریای چین، تهران: شرکت تحقیق و انتشار مسائل حمل و نقل ایران.
- بارتولد، و. و (۱۳۳۷)، فرهنگ و تمدن مسلمانان، ترجمه و توضیح علی اکبر دیانت، تبریز: ابن سینا.
- بدیع، امیرمهدی (۱۳۴۶)، یونانیان و بربرها/ روی دیگر تاریخ، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر پرواز.
- بویل، جی. آ. [گرد آورنده] (۱۳۷۱)، تاریخ ایران از برآمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- جی‌شوا، استانفورد (۱۳۷۰)، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید ۱۸۰۸/۱۲۸۰، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۱، مشهد: معاونت فرهنگی استان قدس رضوی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷)، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر.
- حتی، فیلیپ ک (۱۳۴۴)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز: کتابفروشی حاج محمدباقر کتاپچی حقیقت.

- رانسیمان، استیون (۱۳۶۰)، جنگهای صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، کارنامه اسلام، تهران: امیرکبیر.
- سیمونز، اریک (۱۳۶۲)، تاریخ تجارت، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۳)، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- عنان، محمدعبدالله [بی تا]، صحنه‌های تکان‌دهنده در تاریخ اسلام، ترجمه علی دوانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کاظمی شیرازی، محمدحسن (۱۳۷۱)، تاریخ جهان اسلام و روابط خارجی آن از آغاز تا امروز، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- لاموش (۱۳۱۶)، تاریخ ترکیه، ترجمه سعید نفیسی، تهران: کمسیون معارف.
- لوئیس، برنارد (۱۳۶۵)، استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی، ترجمه ماه‌ملک بهار، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ماله، آلبر و ژول ایزاک (۱۳۶۲)، تاریخ روم، ترجمه میرزاغلامحسین زیرک‌زاده، تهران: دنیای کتاب و علمی.
- مایر، هانس ابرهارد (۱۳۷۱)، جنگهای صلیبی، ترجمه عبدالحسین شاهکار، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- نیشابوری، خواجه امام ظهیرالدین (۱۳۳۲)، سلجوقنامه ظهیری، به کوشش اسماعیل افشار، تهران: کلاله خاور.
- ویل دورانت (۱۳۷۱)، تاریخ تمدن: عصر ایمان (بخش اول)، ترجمه ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ----- (۱۳۷۱)، تاریخ تمدن: مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریانپور، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- هامر پورگشتال، یوزف فون (۱۳۶۷)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزازکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات زرین.
- یاسپرس، کارل (۱۳۶۳)، آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- Ashtor, Eliyahu (1983), *Levant Trade in the Later Middle Ages*, Princeton: Princeton University.
- Ball, Warwick (2002), *Rome in the East: The Transformation of an Empire*, New York: Routledge.
- Bartlett, w. B. (2000), *An Ungodly War: The Sack of Constantinople & Fourth Crusade*, Stroud: Sutton Publishing.
- Collins, Roger, (1989) *The Arab Conquest of the Spain, 710-797*, Oxford & Cambridge.
- Curtin, Philip D. (1984), *Cross – Cultural Trade in World History*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Diodorus of Sicily, (1968) *The Library of History*, trans. By C. H. Oldfather, Cambridge &

London, The Leob Classical Library, Book IX.

- El Cheikh, Nadia Maria (2004), *Byzantine Viewed by the Arabs*, Cambridge: Harvard CMES.
- Finkel, Caroline (2007), *Osman`s Dream: The History of the Ottoman Empire*, New York: Basic Books.
- Herodotus, (1920) *Histories*, Book I, trans. By A. D. Godly, London & Massachusetts: Harvard University Press.
- Hillenbrand, Carole (2000), *The Crusades: Islamic Perspectives*, New York: Routledge.
- Krey, August C. (2012), *The First Crusade: The Accounts of Eye-witnesses and Participants*, Pennsauken: Arx Publishing.
- Lewis, Bernard (1982), *The Muslim Discovery of Europe*, New York: W. W. Norton.
- McLaughlin, Raoul (2010), *Rome and Distant East: Trade Routes to the Ancient Lands of Arabia, India and China*, London: Hambledon Continuum.
- Munro, Dan Carleton (1909), "The Speech of Pope Urban II at Clermont, 1095", *American Historical Review*, Vol. 11, No. 2, pp. 231-242.
- Nicolle, David (2008), *Poitiers AD. 732: Charles Martel Turns the Islamic Tide*, Oxford: Osprey Publishing.
- ---- (2013), *Manzikert 1071: The Breaking of Byzantium*, Oxford: Osprey Publishing.
- O`Callaghan, Joseph F. (2013), *Reconquest and Crusade in Medieval Spain*, Philadelphia: University Pennsylvania Press.
- Parry, J. H. (1981), *The Age of Reconnaissance*, Berkeley: University of California Press.
- Richard, Jean (1999), *The Crusades, c. 1071- c. 1291*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Postan, Michael moissey, Habakkuk, H. J. [Eds] (1987), *Cambridge Economic History of Europe: Trade and Industry in the Middle Ages*, Vol. 2, Cambridge: Cambridge University Press.
- Runciman, Steven (1961), *Byzantine Civilization*, London: Methuen.
- Samhaber, Ernst (1963), *Merchants Make History: How Trade has Influenced the Course of History throughout the Word*, London: G. G. Harrap and Co.
- Tyerman, Christopher (2006), *God's War: A New History of the Crusades*, Cambridge: Harvard University Press.
- Watson, William E., (2003) *Tricolor and Crescent, France and the Islamic World*, USA: Preager.
- Y., M. E. (1977), "Ottoman Empire and Turkey, History of the", *The New Encyclopedia Britannica*, Vol. 13, Chicago: The University of Chicago.
- Young, Gary K. (2003), *Rome's Eastern Trade: International Commerce and Imperial Policy 31 BC – AD 305*, New York: Routledge.

